

## زن در ادبیات جدید

زنها صادق باشد در صورتیکه در مردان همیشه صدق نیکنند.

مرد مستعتر که خود را از بیوغ خویش منتهی میسازد میتواند از خوشبختی طبیعی درک احساسات پدیده و عاشقانه کاملاً صرف نظر کند و جز درصنعت و برای صنعت زیست نشاید. مثلا (لئونارد داوینچی، میکلا آتزی، فلور، گوگل و گنکسکور) این مطلب را بشود رساندند. اما زن این کار را جز با بیچار و زحمت نتواند کرد و اگر هم بکند باز این نفس خوشبختی همیشه در هنر و صنعت وی مؤثر خواهد بود.

در حقیقت اصل و گه زمانهای (گرین) و (دلزین) مادام دوستال هم جز پردهای از تبلیغات و افکار تا پدید و تجلی بدیعتی شخصی او چیز دیگری نیست. گرین و دلزین بخوبی نشان میدهند که حتی يك زن فوق العاده هم بسبب نیکنان مردی که بتواند نواهی منوی و صفات حقیقی او را قدر بگذارد و دوست بدارد دچار چه تأثراتی باید بشود و یا بواسطه فقدان جامعه ای که در خود درک احساسات عالی وی باشد باید تحمل چه تحقیر و عتابی را بشاید.

هنر ادبی مادام دوستال که در این دو زمان بخوبی ظهور نموده است کاملاً حاکی از احساسات درونی و شخصی او میباشد و مادام دوستال بواسطه زمانهای خود نایبند بارز و برجسته میکب و مانیک میباشد.

کار مهم مادام دوستال در ادبیات تهیه زمینه مناسبی بود برای ظهور و مانیک اما نه برای سرسختی و آنطوریکه (شاتوبریان) کرده بود بلکه بعنوان پیش نهاد و ابداغ افکار و اصول جدید در سبک انشاء و منظور شاعر ادبی.

اگر ضمن شناختن فرانسه در دهه هشتاد و نود و سبک تکاوش بگر و بدیع بر مادام دوستال از یاد بماند (چنانکه بیارک هم این ایراد را روا داشته اند) ولی در عوض مایم او در بین بزرگترین متفکرین آن عصر محفوظ و محترم بوده است و مصنفات نظری وی از هر جهت بر زمانهایش ترجیح دارد.

کتاب معروف اوموسوم به «واجع بالان» در حقیقت فرانسه را متوجه بیوغ آلمانی نموده و ادبیات فرانسه را بره جدید یعنی سبک ادبیات شمالی رهبری کرده است. قایده فوق العاده این راه اندازی و تلقین برای تغییر روش قدیم در ادبیات جدید فرانسه بر کسی پوشیده نیست زیرا منابع باستانی لاتین و یونان دیگر بواسطه تقلید زیاد و اسراف تا کردن میکب کلاسیک بواسطه کفایت غیر بیچار تنگمستی شده بود.

یکی از مصنفات نظری او در اصول ادبی موسوم به «ادبیات و بستگی آن با تأسیسات اجتماعی» در تمام جریان انتقادی آن عصر تأثیر بارز نموده و بجای رویه انتقادی کلاسیکی اصولی که ادبی را با انضباط نامور اجتهاد برقرار ساخته و از اشاره کیفیت اجتماعی تألیف ادبی را مظهر نموده. این روش سبک انتقادات جاری زمان او را یکی بر هم زده خود پایه و بنیان تاریخ ادبیات جدید گردید چنانکه هنوز هم این کیفیت تاریخی و اجتماعی را محفوظ داشته است. پس اگر مادام دوستال را مؤسس رویه جدید ادبیات محسوب نمائیم کاملاً بجای خواهد بود. اگر فرجه ادبی او بعد کمال از عهد بیان احساسات سرشارش بر نیامد دعوی در مواردی که با افکار و منویات شاس پیدا میسر کرد استقلال خاص و استقلال بسیار منطقی عمیقی را بروز میداد.

شاید بتوان گفت که قلب او بواسطه جراحتی که از عدم موقبت در زندگی شخصی برداشته توانسته است برای خود راهی بطرف صنعت باز نماید و با چنانکه (ریوارل) و همی دیگر عقیده دارند باید از آن آورد باینکه فکر و هوش او فوشر از قلبش بوده است.

ریوارل درباره او میگوید: «او تنها فرانسوی است که تشخیص چسبیت او مشکل نظر میرسد».

و اما ژورژسانه (۱۸۰۴-۱۸۷۶) از هر جهت نقطه مخالف او بوده و گویا نتوان کسی

از مطالعه تاریخ ادبیات دوره طولانی قرون وسطی تا قرن هجدهم برای یافتن زنهای نامی مشاهده شد که سر و کارها بیشتر یعنی تقریباً با تاریخ ادبیات فرانسه بوده است زیرا سایر ملل در این دوره بکلی از بیوغ زن بی بهره بوده اند.

اما در قرن نوزدهم خوشبختانه برای زنهای وضعیت کاملاً تغییر میکند. زنان نویسنده مهمی تقریباً در ادبیات تمام ملل بزرگ اروپا با برصه وجود میکنند.

برای روشن ساختن این موضوع و ارتباط آن با مقاله پیش اجالی از ادبیات فرانسه را در قرن ۱۹ نظر بهمین که دارد مندرک میثوم زیرا در حقیقت سرچشمه مصنفات زنان در این مملکت ظاهر میشود.

دو تاریخ ادبیات زنان فرانسه در قرن نوزدهم نام سه تن از زنان فرانسه (مادام دوستال (ژورژسانه) و (مارسلین) و (دیردوآکورد) در همان وهله نخستین توجه شخص را به خود معطوف مینماید ولی از ذکر نام تنها این سه نفر نباید تصور نمود که شماره تمام زنهای ادیب این صدر درخشان ادبی منحصر و محدود همین سه تن میباشد.

خبر عده زنان ادیب این دوره برآب پیش از قرن پیش است و اینکه بخود اجازه میدهند فقط از این سه نفر اسم ببریم بدلیل این است که اولاً چون اصولاً میخواهیم مصنفات زنان سایر ملل را هم بطور اختصار بیان نمایم تا گریز باید از ذکر ادبیات زنان فرانسه هم بخلامه نماند و ثانیاً بنا بر اعتقادات فوق العاده ای که این سه نفر با هم دارند میتوان آنها را نمونهای از بیوغ فکری مختلف زنان معرفی نمود. تاریخ ادبیات زنان قرن نوزدهم اروپا با نام نامی مادام دوستال (۱۷۶۶-۱۸۱۷) افتتاح میشود. این زن که از هر جهت حاضر مقام مهمی بوده از آثار ادبیات خالص هم فراتر گذشته است چه معانی سترک و زیبای گفتار او پیش از تصاحبات و بلاغت سخنانش باعث شهرت و اهمیت او گردیده اند. از مطالعه زندگانی و تألیفات مادام دوستال دو جنبه متضادی که در نهاد او بوده آشکار میگردد: از طرفی صاحب فکر منطقی و از جهتی دارای حساسیتی مخصوص بزنان بود و چنانکه میدانیم اتحاد این دو صفت با هم در وجود يك زن امریست بسیار نادر.

طریق استدلال مادام دوستال که برویه فلسفه راسیونالیست قرن هجدهم مبتنی بر احساسات لطیف و قلب زمانیک او تباین و اختلاف محسوس داشت و انعکاس این تضاد روحی و عقلی در نوشتههای وی کاملاً پدیدار است و حال آنکه یافتن چنین تباینی در نوشتههای مردان نویسنده غیر ممکن بوده است و همین امر او را بدیع و بی همتا جلوه میدهد.

(لازانک) که مؤلف یکی از بهترین تاریخ های ادبیات زنان فرانسه است برای شناساندن مادام دوستال تعریف شایسته و بیان حقیقه مناسبی نموده میگوید:

«این زن فوق العاده گذشته از ستر افکار بسیار دارای حرارت و تهور عقلی مانده (دیگر) بوده است. او زنیست که عدم وجاعش یا حسن فرجه و لطف روح او سازگار نبوده و از این جهت بیوسته او را مقوم داشته است. زندگانی او ناپیش فاجعه بیوغ زنی است که با دشمنی جامعه و طبع زنانه در کشمکش میباشد».

بعلاوه این کلام معروف خود مادام دوستال که «شهرت کوچکترین جانشین خوشبختی است» مترجم حال زندگانی و احساسات قلبی این زن و کابیدی برای شناسائی روحیه او میباشد. این جمله بخوبی میرساند که مادام دستال در زندگانی شخصی و انفرادی خود بدیعت بوده و موقبت ادبی با وجود تقدیر و تحسینی که از او پیشده مناسبه نتوانسته است خوشبختی قلبی و اقبساط روحی او را فراهم سازد.

در این اعتراف مادام دوستال يك امر بخصوص جلب توجه بسیار مینماید و آن ایست که می بینیم بیوغ و اخلاق مردانه مادام دستال با آن عقل سرشار نتوانسته است جای احساسات کاملاً زنانه او را بگیرد و نفس زندگانی (زانشونی) ویرا ترمیم نماید. شاید این امر واقع بنام

و اما مارسلین دژرد والور (۱۷۸۵ - ۱۸۵۹) که یکی از شعرای بزرگ ادبیات جدید اروپاست دارای نبوغ خاصی میباشد که کاملاً زنانه است.

(بودل) که خود یکی از شعرای مهم بشمار میرود در وصف مارسلین گوید: «او همیشه زن بود و جز زن چیز دیگری نبود ولی در عین حال بهترین ذوق شاعرانه و زیباترین طبع و روحی را که يك زنی ممکن است مالک باشد دارا بود.

زیباییهای طبع مارسلین را پیش از هر چیز در عشق میتوان دید و شاید بهتر و صمیمی تر از او کسی نتوانست عشق را توصیف و بیان نماید.

مارسلین میگفت: «دلج و محبت را میتوان با عشق سرد تسکین داد و شدت عذاب را هم در لباس موزیک لذت جاودانی ساخت» و حقیقتاً هم فریحه او مظهر عشق والم بی نهایت بود. مارسلین در زندگانی خود فوق العاده بدست و بیچاره و حتی لذت نبرداری و شهرت مادام دوستال را نچشیده بود زیرا بهترین اشعارش که باعث شهرت او گردید تلذذ پس از مرگ وی بطبع رسید. مارسلین در اول زندگانی خود شیم و پس از چندین روز یکی از دلایلی بهترینش (کمترین) اشتغال داشت. چیزی نگذشت که عشق گریانش را گرفت و دختر بدبختی ببردی داد که بزودی او را با طغلی نوزاد ترک گفته رفت. و اسی مهر مادری هم که تا حدی باعث تسکین قلب درممانده وی میشد با مردن طفل سکوچکتش در سنه ۱۸۱۵ از بین رفت.

یکسال پس از این واقعه مارسلین باز دواج یکی از هنرمندان متوسط موسوم به آلمور در آمسواين زناشویی اگر چه مدتی دوام یافت ولی ابداً مقرون بسامت نبود و خلاصه می بینیم که گذشته از عذاب روحی مارسلین در تمام مدت عمر خود گرفتار غریب و حیل و عجز و تنگدستی ملحی بوده است. بواسطه نفس تعلیم و تربیت از هر گونه علم و هنری محروم بوده و حتی نواص پیش با افتادگی شاعری و املا را هم نمیدانست اما با وجود این او یکی از شعرای معتبر بشمار میرود زیرا بدون نواست لرزه طبعی خود را با استعداد و موهبتی که در روزن و آهنگ شناسی داشت توانم نموده و جایشین نفس معلومات خود نماید.

البته شاعر ممکن است دارای هیچگونه تحصیلات و تربیتی هم نباشد ولی باید روحی شاعرانه داشته صاحب احساساتی عمیق، صمیمیتی کامل و قوئی خداداد باشد چنانکه مارسلین تمام این صفات را در جملها درجه دارا بود.

نفس صنایع ادبی بشرهای او يك نوع سادگی و لطیف کلام خصوصی می باشد و در زمان شیوع و طایفیم که دوره سلطه صنایع شعری و صر سجع و انشاه زیبا بود اشعار وی در امتداد و سادگی منحصر و معروف بود.

مارسلین نه تخصصی داشت و نه اظهار فضل و معرفتی میشود قطع قبی داشت کاملاً زنانه و لرزه و تگری زیاد و شکوه و عظمتی حقیقی و همین کیفیت به تنهایی کابست که باعث جاودانی نام او باشد.

نوشتههای مارسلین چون ساده و عاری از هر گونه تصنع بود از دایرة اشعار متداول آرزوی ضم فراتر گذاشته و در ردیف جدیدترین اشعار لطیف قرار گرفته و مارسلین را در زمره بزرگترین شعرای ایرنا که احساسات تماشاخان برای همیشه زنده و بدیع خواهد ماند قرار داده است.

اگر کسی بخواهد بداند که يك زن شاعر چگونه باید باشد بهترین نمونه برای او مارسلین خواهد بود زیرا در وجود او آن حساسیت حقیقی و آن شدت عشق محزون زنانه را که آمیخته بدلبستگی و عطف بخشش میباشد و قوت نبوغ زنانه را تشکیل میدهد میتوان یافت. همین صفات زنانه است که او را با این اندازه شریف و بدبخت جلوه گر میسازد و مجموع این سنجایی نفسانی است که زن را بسردن بهترین اشعار و ایجاد زیباترین نمونه های شاعرانه تحریک میکند و لیریزم را که مناسبترین احساسات درونی و بخصوص بیان عشق است بیش پای او میگردد. فاطمه سیاح دکتر در ادبیات، دانشگاه دانشکده ادبیات

دیگری را با این درجه اختلاف روحیه در مقابل مادام دوستال فرض نمود باین معنی که اگر مادام دوستال در عالم عقل و فکر سیر نمیشود، زوزسانه برعکس همیشه تفرق احساسات بوده یا صریحتر بگوئیم در عالم عشق سیر نمیرد است چنانکه خودش هم با بیان این جمله: «در من جز احتیاج عشق و در زین چیز دیگری یافت نمیشود» مطلب مزبور را تأیید مینماید و همین امر باعث شده است که لازیک با کسی تسخیر بگوید: «حقیقتاً او در تمام مدت عمر خود عشق میبردید» اول عشاق خود را دوست میداشت بعد پشی موفی که مسائل اجتماعی روی کار آمد انواع بشر را مورد محبت خویش قرار داد. پس از چندین مجلوب طبیعت شد و انگاه بواسطه نفس مردان بیبوان گردید و از حیوان بیگانه پرداخت و بالاخره با ادراک نواص آفرینش بخدا مهر ورزید. اگر چه این جمله نوری با تسخیر ادا گردیده ولی در عین حال از حقیقت هم عاری نیست. تنوع همی که در موضوع مصنفات زوزسانه دیده میشود وجود این دوره های مختلف زندگانی او را کاملاً نشان میدهد مثلاً زمانهاییکه از تألیفات زمان جوانی او میباشد مانند (آندیانا و لیبا) تماماً حکایت عشق است و مبارزه زن در راه آزادی. دوسن نبوغ فکری که زوزسانه مجلوب افکار اجتماعی گردیده البته حالت روحی وی در نوشتن زمانهای اجتماعی (از قبیل همسر در گردش دور فرانسه و «کنه آقای آنتوان») تا نیر همی بشبده و بالاخره در دوره پیری و گوشه نشینی روحیه او در آخرین زمانهای روستائیش یعنی در (فانت کویک و باطلاق شیطان) ظهور کامل یافته عشق روح زندگانی او در او دمید و زندگانی موجد تألیفات و نوشته های او گردید و از اینرو مصنفات وی اغلب شرح زندگانی خودش و پهلوانان او و صورتی از احساسات محب وی میباشد. از زندگانی او هوداست و داستان این زندگی پر از فعالیت که در آن صر بیش از هر چیز جاب نوبه بوده نه فقط برای شناسایی اخلاق نویسنده لازم است بلکه برای درک و احساس مصنفات وی هم کاملاً ضرورت.

اگر مادام دوستال همیشه در اظهار عقاید و افکار خننه پهلوان بوده ولی از عهدی تا لیریزی احساسات شدید خود آطوریکه باید بر نیامده زوزسانه برعکس مهارت فوق العاده ای در بیان احساسات شاعرانه خود بروز میداد و در عوض برای اظهار افکار و عقاید خودش نا توان نظر میرسید. هر چه مربوط بقوای فکری و استدلال منطقی بود در توضیحات او محبوب نمیشود. هر وقت میخواست نظریه اجتماعی بیان نماید اصول و افکار علمی را از قبیل نظریه (ه رو) و دیگران را عازبه نمیشود و لسی با وجود فقدان افکار شخصی زوزسانه سبکی مخصوص نبود آورد. و اگر چنانکه معروفست «پشت سر هر يك از افکار او شخص دیگری که صاحب آن فکر است وجود دارد» بواسطه شیوه خصوصی که او در نوشته های خود بکار برده است بحقیقت میتوان او را نویسنده نامید. تالان ادبی هم خود او نیست او را دانسته و مفاش را بین بزرگترین نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه یعنی بعد از بازاک و فلوبر و ستامال محفوظ داشته اند.

بازاک در یکی از کافله هایش که پس از اولین برخورد با زوزسانه (مانند تالان) بهترین وجهی نبوغ زوزسانه را شرح داده میگوید: «در اینکه» قوه تفکرش فلوبر و «طرح ریزی اوصحیح است خود ساده هم با من کاملاً هم عقیده میباشد و بعضی مطلع است که قوه رسین بحقیقت و همچنین هنر مؤثر گفتن را هم فاقد است و با وجود آگاهی باینکه زبان فرانسه را ندانند منتداس که سبکی مخصوص بخوشن دارد و این مطلب براسی عین حقیقت است.» چنانچه ندانستن زبان فرانسه عبارت باشد از محدود بودن کلمات ادبی در این صورت البته تفاوت بازاک صحیح خواهد بود. با اینهمه باید گفت که تأثیر و اهمیت زوزسانه در ادبیات تمام اروپا بسیار زیاد بود. اهمیت او نه فقط بواسطه سبک مخصوص خودش میباشد بلکه تا پای ر تنوع دوستی و بیادبی اخلاقی نیز بر اهمیت او میافزاید و هر چند شخصاً صاحب عقیده و اصول اخلاقی خصوصی نبود ولی با مهارتی زیاد میتوانست جدیدترین و آزادترین اصول صر خود را بخوشن تلقین نماید.

شهرت بسیاری از زمانهای اجتماعی هم سرهون باو میباشد.